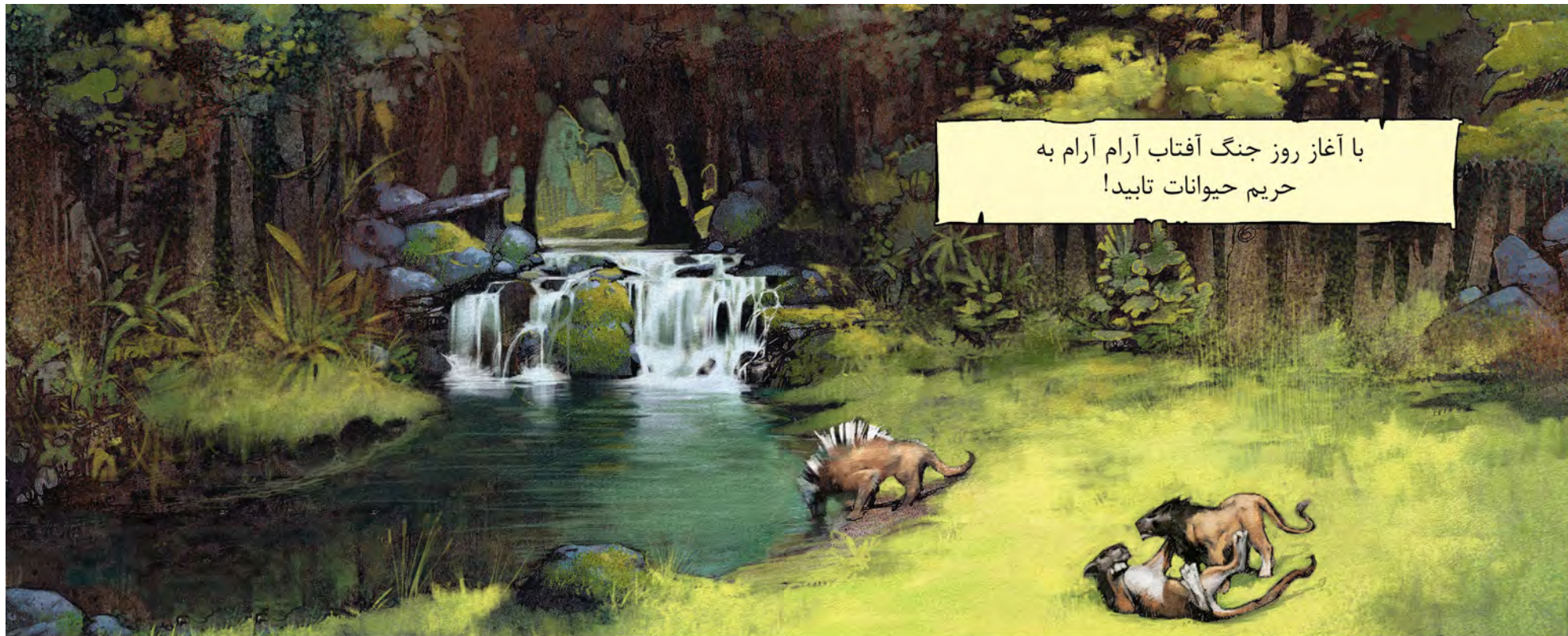


داستانهایی از
فروشگاه مخفی
هنوز قهرمان نشدیم؟





با آغاز روز جنگ آفتاب آرام آرام به
حریم حیوانات تابید!

ولی یک نگاه وجود ندارد...

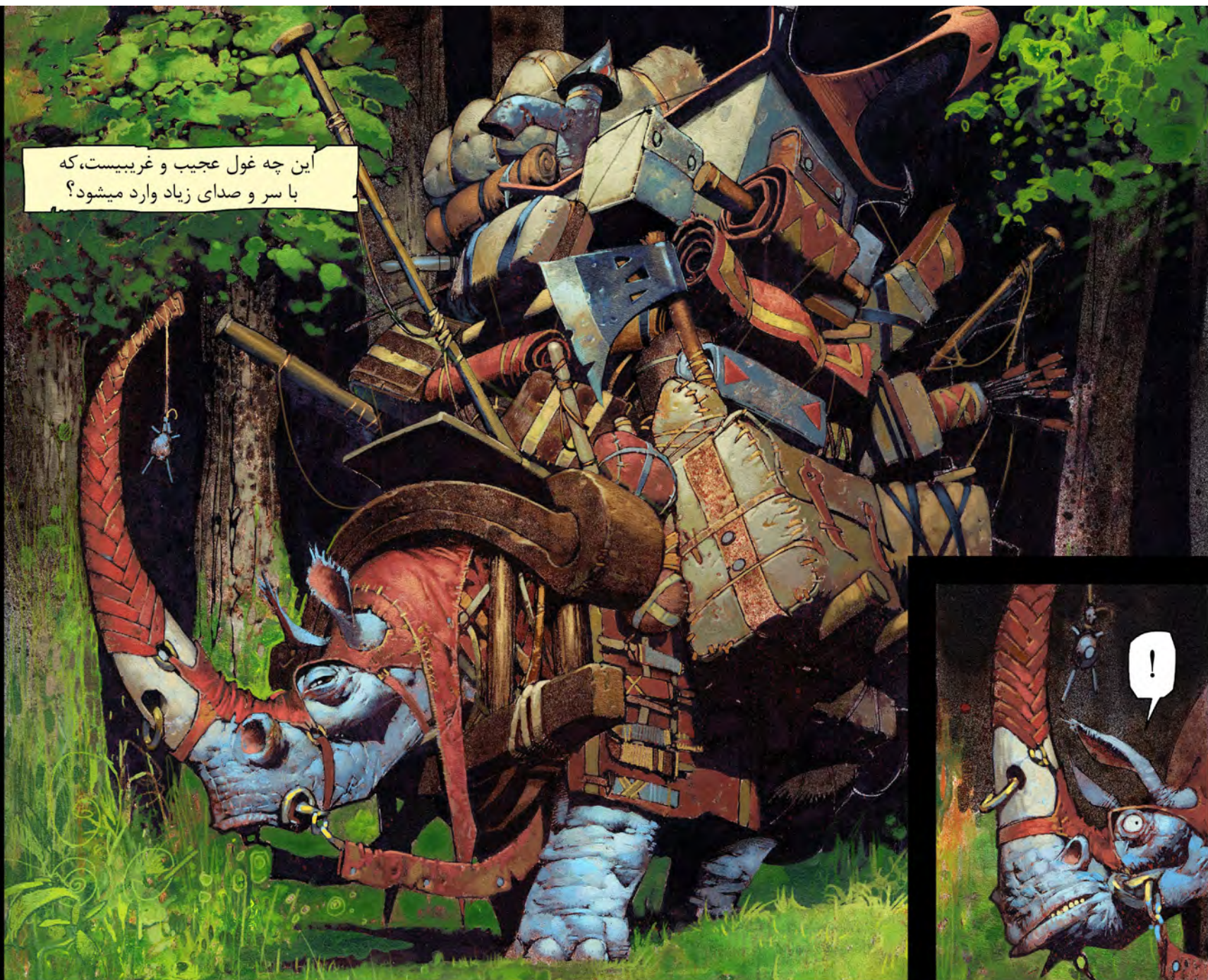


برای سرکشی



...به این مکان مقدس!

فاده



این چه غول عجیب و غریبست، که
با سر و صدای زیاد وارد میشود؟



یا بهتر است بگوییم...



مال چه کسی است؟

اوهوم... اوهوم

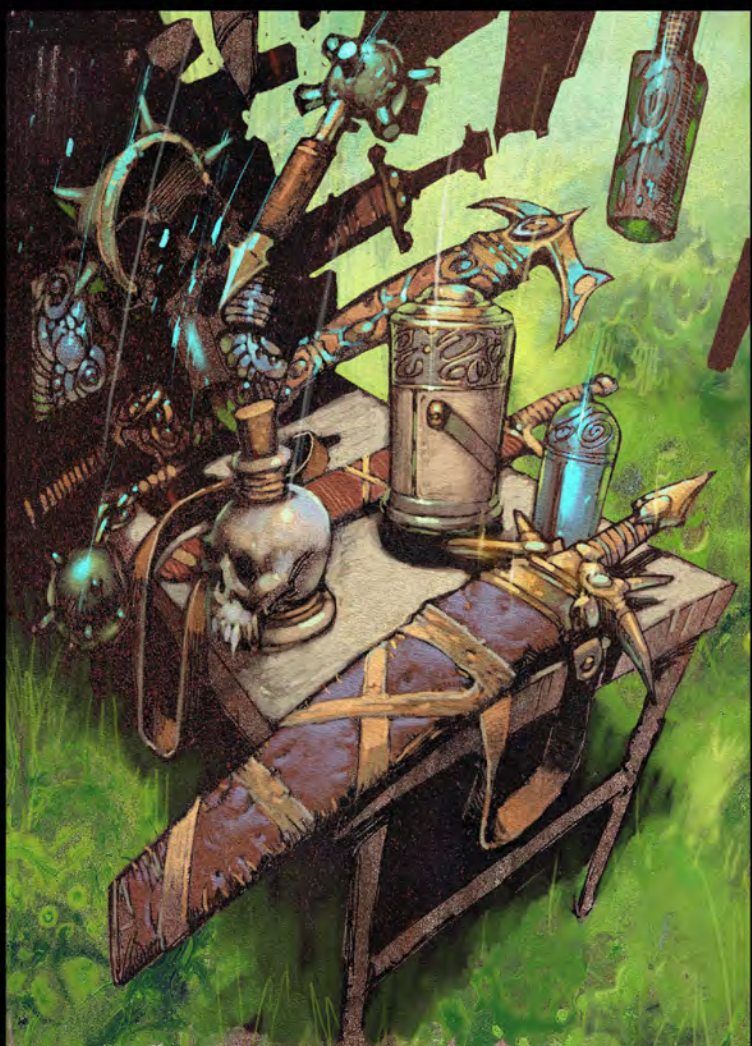
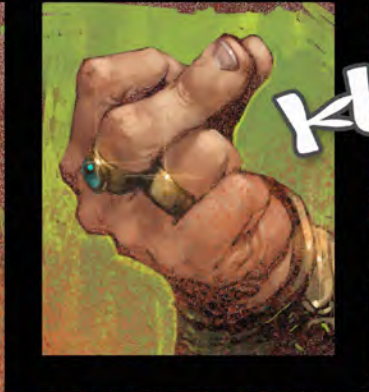




فرول! بالاخره
پیدات کردم

میبینم که بهترین جا
رو پیدا کردی!

مثل همیشه که این
کار رو میکنی!





ولی قبلش یه استراحت کوچیک بکنیم...

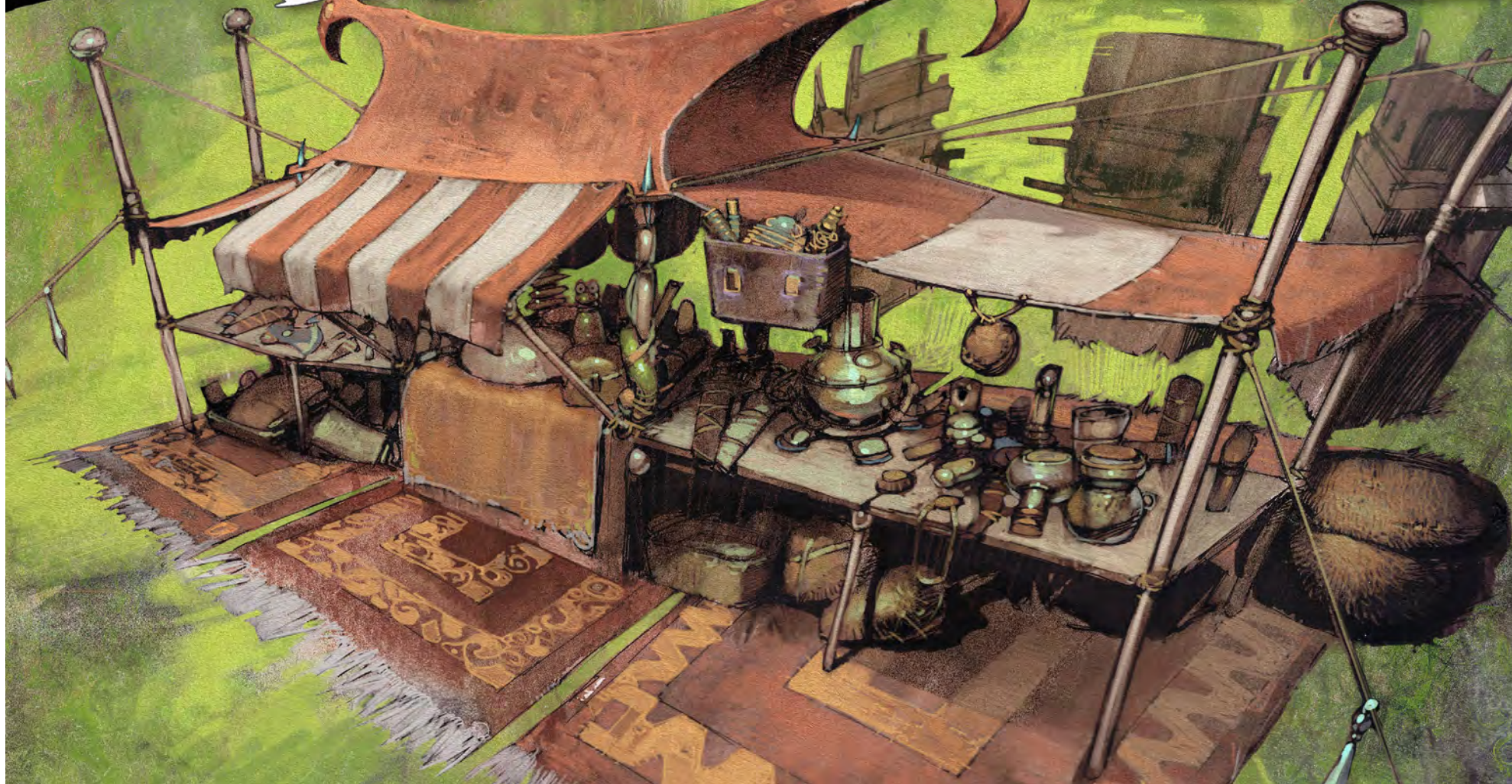


... و لبی تر کنیم



و برگردیم سر کار!

ZZZZP!
FLOOMPH



این مغازه دار بسیار چرب زبان است...

تو به نظر
یه پهلوان میای
که جنس شناسی!

فکر کنم از این
EAGLESONG
خوشت بیاد؟

نه؟

حتما این تبر
REAVER
با طراحی خون
به کارت میاد؟

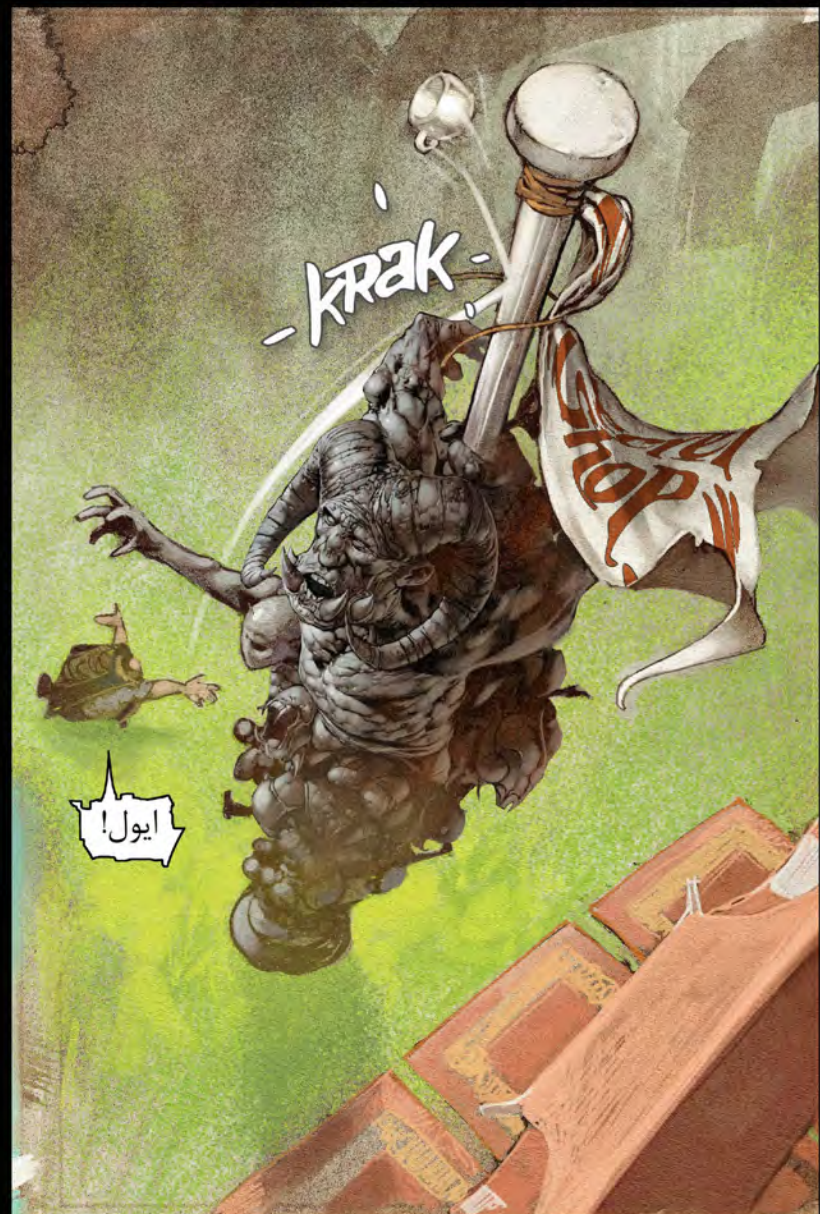
بازم نه؟

اما قبول داری مبارزه های
شجاعانه بدون
HYPERSTONE
لطفی نداره؟

بیچم برات؟

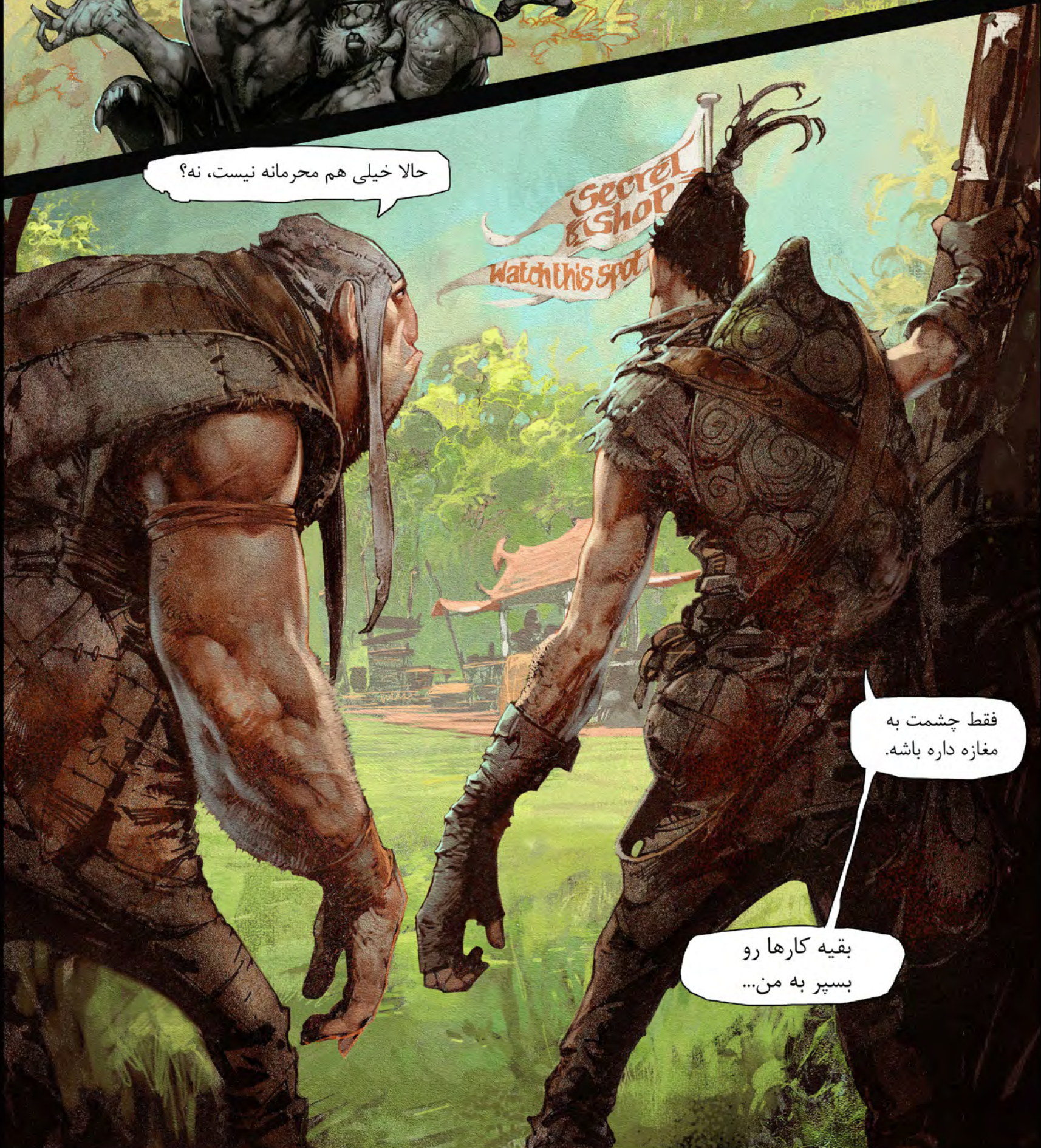
بانوی من اگه میشه
برای آخرین بار رو تو
حساب کنم...







حالا خیلی هم محرمانه نیست، نه؟



فقط چشمت به
مغازه داره باشه.

بقیه کارها رو
بسپر به من...



باید سعی کنی خوب
حواسشو پرت کنی!



آقایون! به فروشگاه
مخفی خوش آمدید!

میتونم یه نوشیدنی
بهتون بدم؟



یه عالمه قهوه سیاه دارم. چای
سبزهام هم حرف نداره!

یا مزاجتون با نوشیدنی های
الکی سازگاره؟

بعضی ها فکر میکنند اول
صبح نباید در حین
سفر توقف کرد.



مغازه خوبی
اینجا راه
انداختی.

اینجا فقط بهترین وسایل مورد
نیاز پهلوان ها رو اینجا داریم!

ولی احساس
میکنم قبلا شما
رو یه جا
دیدم.

شما پهلوان هستید؟



من سیتیل هستم و
این هم دوستم کوییرت



افتخارات ما در
جنگ ها بی شماره.

...پیف...



انگیزه ما هم به
بلندی میله شماست...

همه بدبختیمون
نداشتنه موقعیته!



سخن قهرمانانه ای
بود جناب سیتیل



حالا که صحبت از انگیزه و موقعیت پیش اومد...

...میتونم یه مسولیت بهتون واگذار کنم...



...تضمین میکنم که شهرت شما خیلی بیشتر میشه!

حتی به چشم پهلوان ها هم، مردان شجاعی خواهید بود...



حتی ممکنه عملکرد شما مثل افسانه های کهن بشه!

اون یه جایی همون بیرونه آقایون...

گوش میکنی کوییرت؟

اون در نبرد شکست خورد منم خیلی دلم میخواد برش گردونم.



منظورت از اون کیه؟ زنت؟ مادرت؟

نه!



یه یادگاری خیلی خیلی با ارزش که بدون اون نمیتونم مغازه رو باز کنم!

تا حالا درباره Demon Edge چیزی شنیدید؟

ترکش های آزاد شده از سنگ نفرین شده روی زمین پخش شدند.

وقتی ماه پلید نابود و تکه تکه شد دنیای کهن به زمین نزول پیدا کرد...


شیطانی به نام آیزیدین مدعی شد که دو تکه از تکه سنگ ها مال اوست...

و از آنها Demon Edge رو ساخت :

دسته آن را به طرز ماهرانه ای از سنگ دایر ساخت :

تیغه تیز آن نغمه ریختن ها را بر لبش داشت.





اما زمانی که شمشیر
کامل شد...

به این نتیجه رسید که فقط
یک پهلوان میتواند آن را کنترل کند.

برای امتحان کردن شمشیر با آن
خود را میکشد!

از آن روز تا به حال
دست Demon Edge
به دست گشته.

گرچه فقط پهلوان ها آن
را مدت زیادی در دست داشتند.

به خاطر یک شمشیر جنگهای
زیادی سر گرفت...

و فانی ها کمتر
میتوانستند چنین
قدرتی را به
کار بگیرند!

کار بگیرند!



فکر نمیکنم بتونیم بهتون کمکی بکنیم.

نترس!

اون در نبرد شکسته و دسته و تیغه اش یک جا در زمین دفن شده...

روایت ها اینطور میگن...



صدای پرنده!



پرنده من ، قطعاً اونا از راهنمایی تو بهره مند خواهند شد.

صدای پرنده!

امیدوارم.



این حماقته اگه بهتون بگم تنها پاداش شما ماجراجویی خواهد بود...

tap tap link link



همینطور که میبینید یک جای خالی در کلکسیون شمشیر هاموجود داره که دوست دارم با کمک پیشنهاد مشتری هایم آن را پر کنم.



ما جای خالی رو با شمشیر پر میکنیم...

ولی زندگی خرج داره...

نمیدونم ، منظورم رو رسوندم یا نه...



طبیعتاً من در ازای شمشیر دستمزد خوبی میپردازم!



اگه اشکالی نداره... من به لحظه با دوستم مشورت کنم.

راحت باشید هر چقدر میخواهید مشورت کنید—

راحت باشید

بپرس بین حیوون اهلی هم داره!

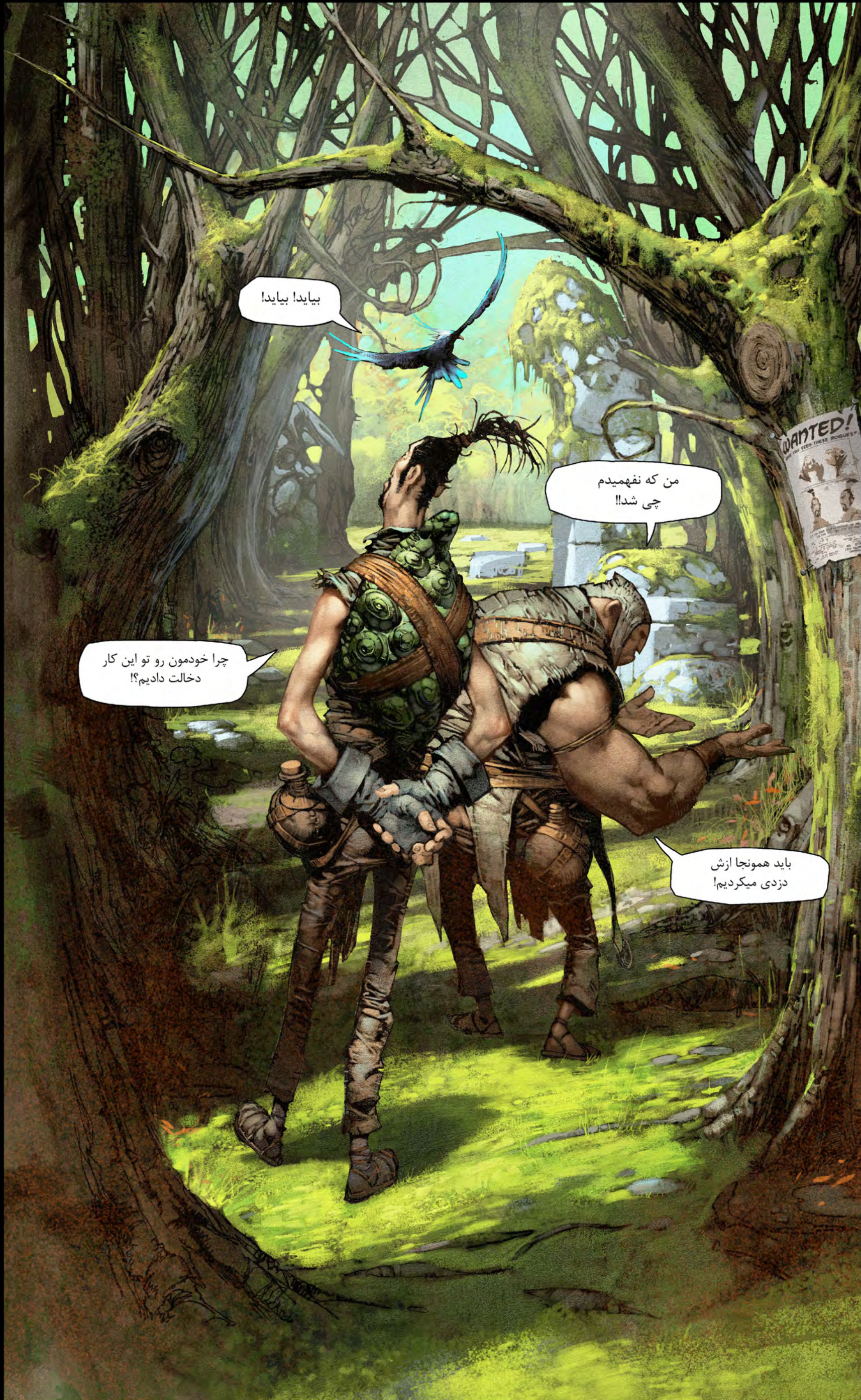


بذار سر جاش!

hwap!

این معامله به نفعت نیست!





بیایدا! بیایدا!

من که نفهمیدم
چی شد!!

چرا خودمون رو تو این کار
دخالت دادیم!؟

باید همونجا ازش
دزدی میکردیم!

WANTED!
HUNTED FOR THE
MURDER OF THE
KING OF THE
MOUNTAINS

تحت تعقیب!

تا به حال این دو مجرم را دیده اید؟



این دو مرد به دلیل

جرم های زیر تحت تعقیب هستند:

جعل اسناد ، آدم ربایی ،
ضرب و شتم ، غارتگری ،
سرقت ، حيله گری ،
قاچاق مشروبات ، دزدی ...

جعل هویت ، کارهای
خلاف قانون ، قالب کردن
و جرم های متعدد و مختلفی
که در لیست جا نمیشود ...



بهم بگو آخه چرا ما...

هیس! دیوار
موش داره موشم
گوش داره!

کی میتونه از فروشگاه
مخفی دزدی کنه؟
چون مغازه دار پیش
خدایان محبوبه!

حقشه یه نفر بیاد دار و ندار این
مغازه دار رو ببره
نامرد گولمون زد.



چرا کسانی بودند ولی فقط یک
نفر میتونه از پشش بر بیاد.

منظورت روشانه؟

اما روشن فقط ابدی کننده (آنخ)
رو ندزدید، مغازه دارش
رو هم از بین برد!

داری میگی دزدی از اونجا
به ذهن یک نفر هم
خطور نکرده؟



برای روشن دزدی
هدف ناچیزیه...

چونتون رو به خطر بندازید تا
بهتون ثابت بشه خدایان چه
کارهایی میتونن بکنند.

اما روشن نفرین شده به این که،
ابدی کننده در تمام طول عمرش
مرتبا همراهش باشه.

خدایان عاشق سخت
تنبیه کردن هستند!



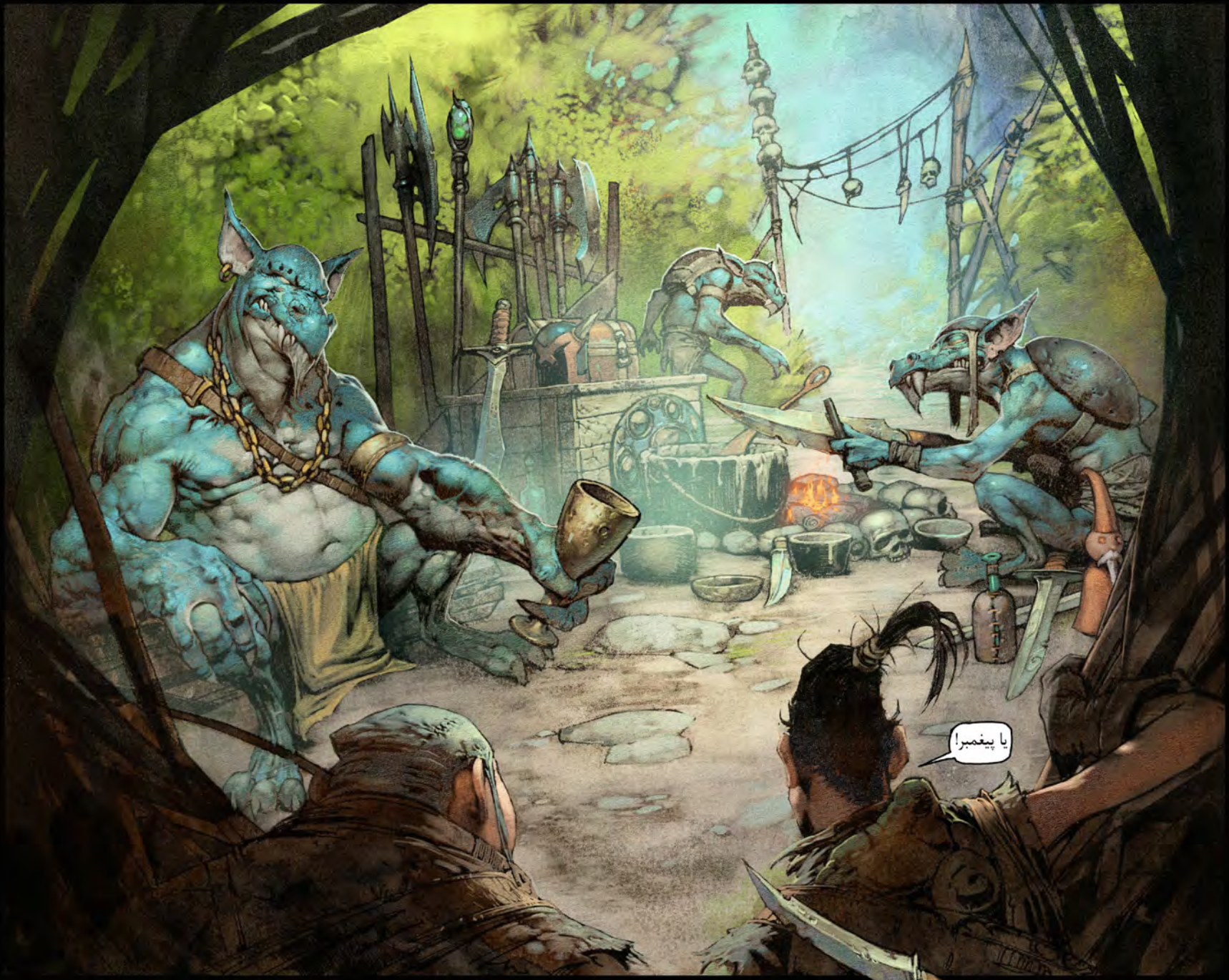
این داستان رو ساختن برای
آدمای ترسو!

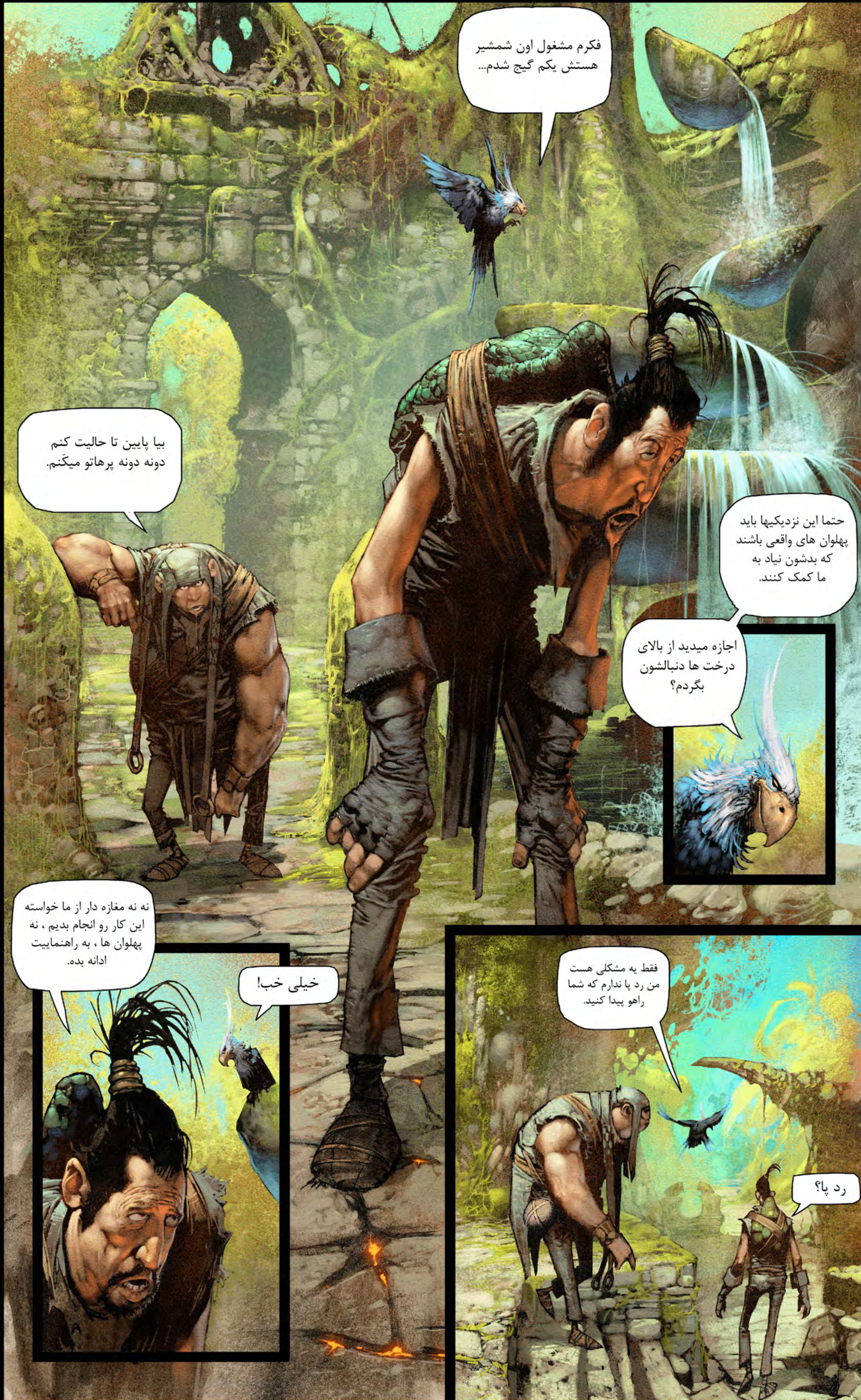
آقایون، شک شما چیزی
رو تغییر نمیده.

حتما تو استراحتگاه بعدی یه
راه به ذهنمون میرسه!

راهی برای رد شدن
از بین اینا هست؟

حتما یه راهی
باید باشه!





فکرم مشغول اون شمشیر هستش یکم گیج شدم...

بیا پایین تا حالت کنم دونه دونه پرهاتو میکنم.

حتما این نزدیکیها باید پهلوان های واقعی باشند که بدشون نیاد به ما کمک کنند.

اجازه میدید از بالای درخت ها دنبالشون بگردم؟



نه نه مغازه دار از ما خواسته این کار رو انجام بدیم ، نه پهلوان ها ، به راهنماییت ادانه بده.



خیلی خب!



فقط یه مشکلی هست من رد پا ندارم که شما راهو پیدا کنید.

رد پا؟



اگر تو جای شمشیر بودی و در نبرد ها ازت استفاده میشد...

...الان کجا بودی؟



و تو مسیرمون توده های دیگه ای هم هست!

شاید توی این توده باشه.

قطعا!



آره ، داره یادم میاد مقصدمون از اینجا معلومه ، بجنبید!

ولی این دفعه باید حواسمون جمع باشه.

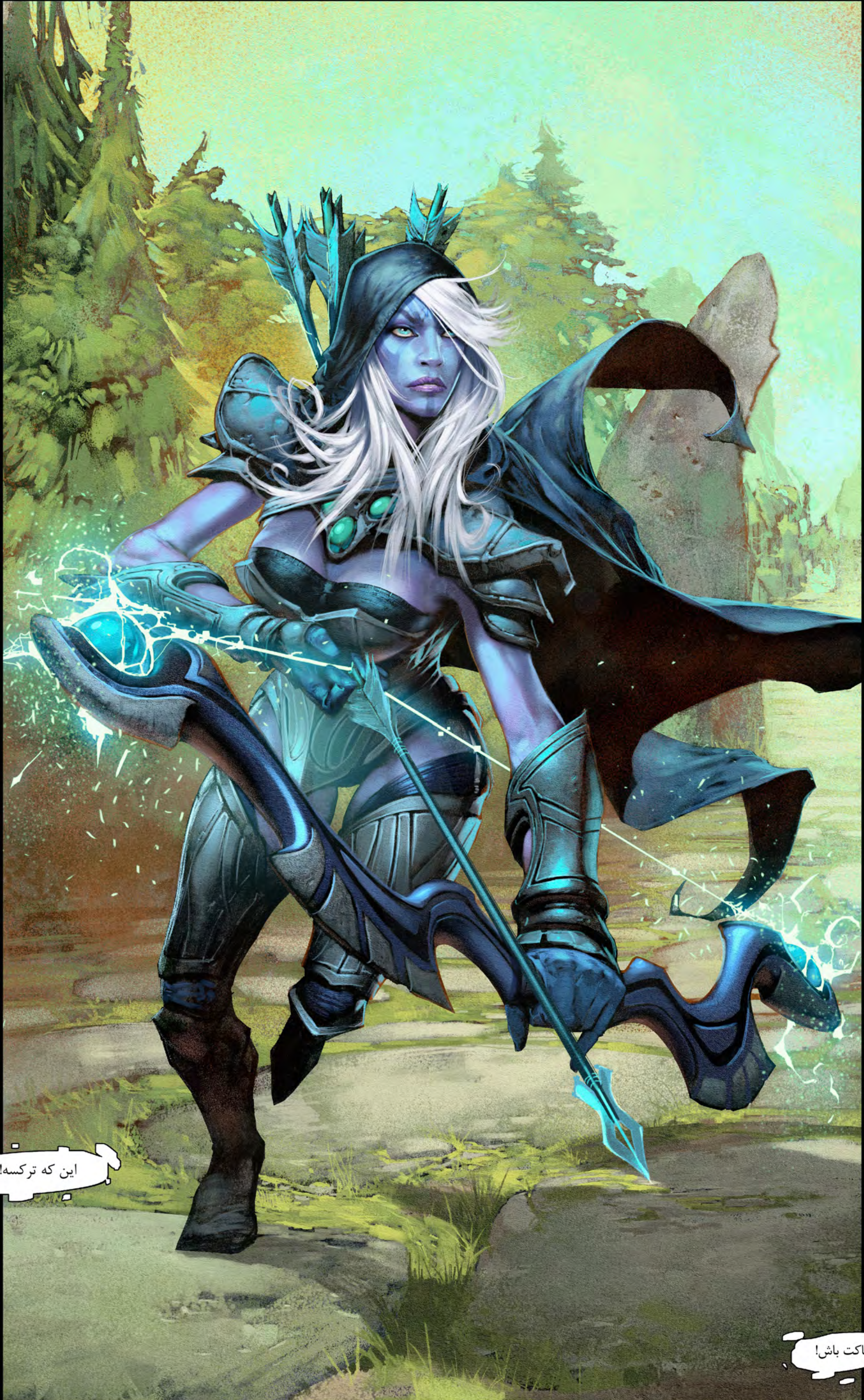


معتلش نکنید آقایون از این جا تقریبا دارم میبینمش!

مواظب باش...



تو هم شنیدی؟ قایم شو!



این که ترکسه!

ساکت باش!



چه سعادتتی!
هم جواری با یک پهلوان...

اون که اصلا تو رو
ندید ، دید؟



اگه یه پهلوان بودم
میدید!

خیال پردازی بسه کریپ ها
دارن میان!



اون دایرهای (Dire) غارنشین
رو ببین انگار که جنگ
طلبیشون تمومی نداره!



اما ریدینت ها (Radiant) موجودات
شریفی هستند گرچه دیگه
آزاد نیستند!



اینطوری که من فهمیدم هیچ
موجودی آزاد نیست...

پرنده! تا الان چه کار مفیدی واسه ما انجام
دادی بگو این شمشیر لعنتی کجاست؟

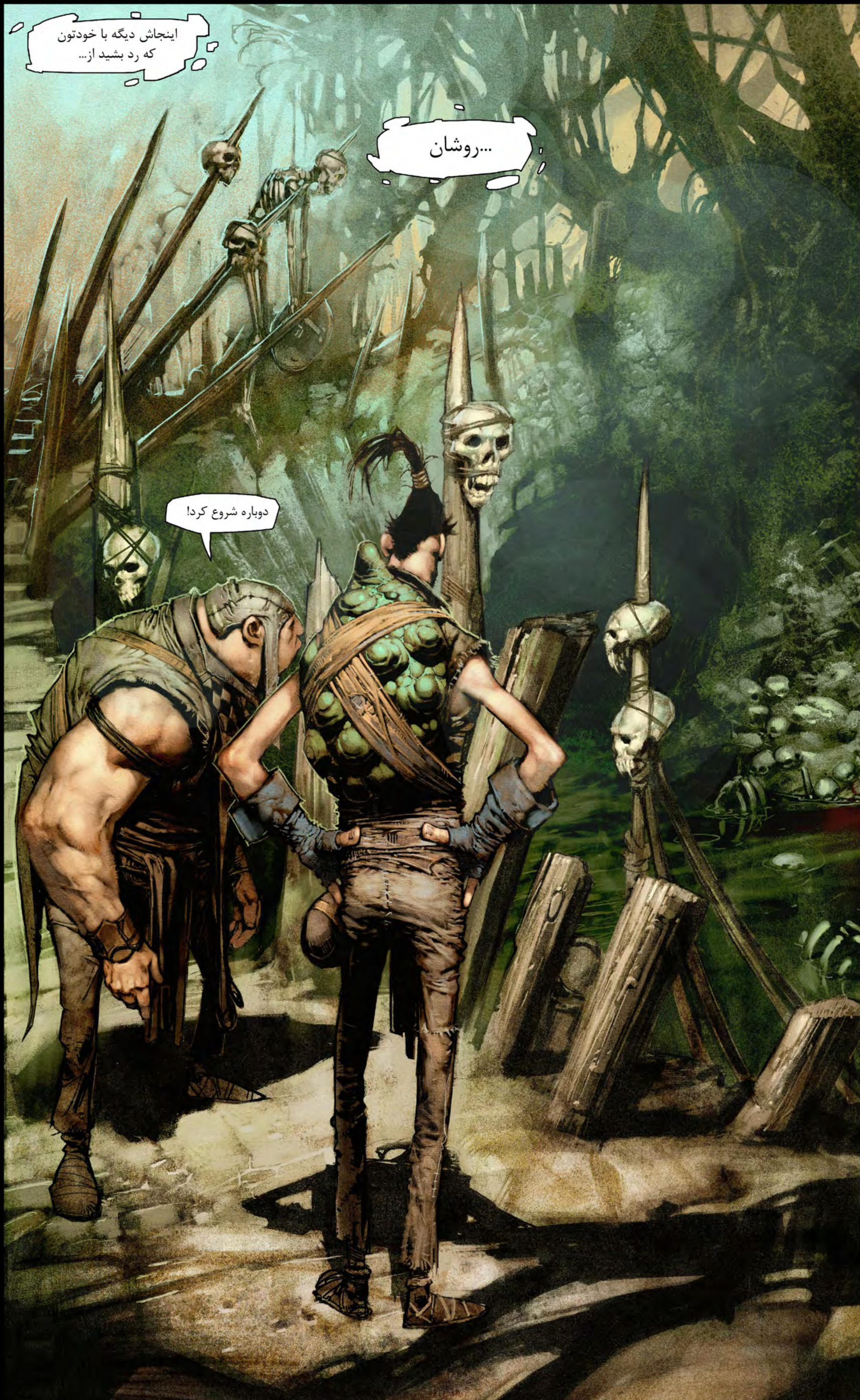


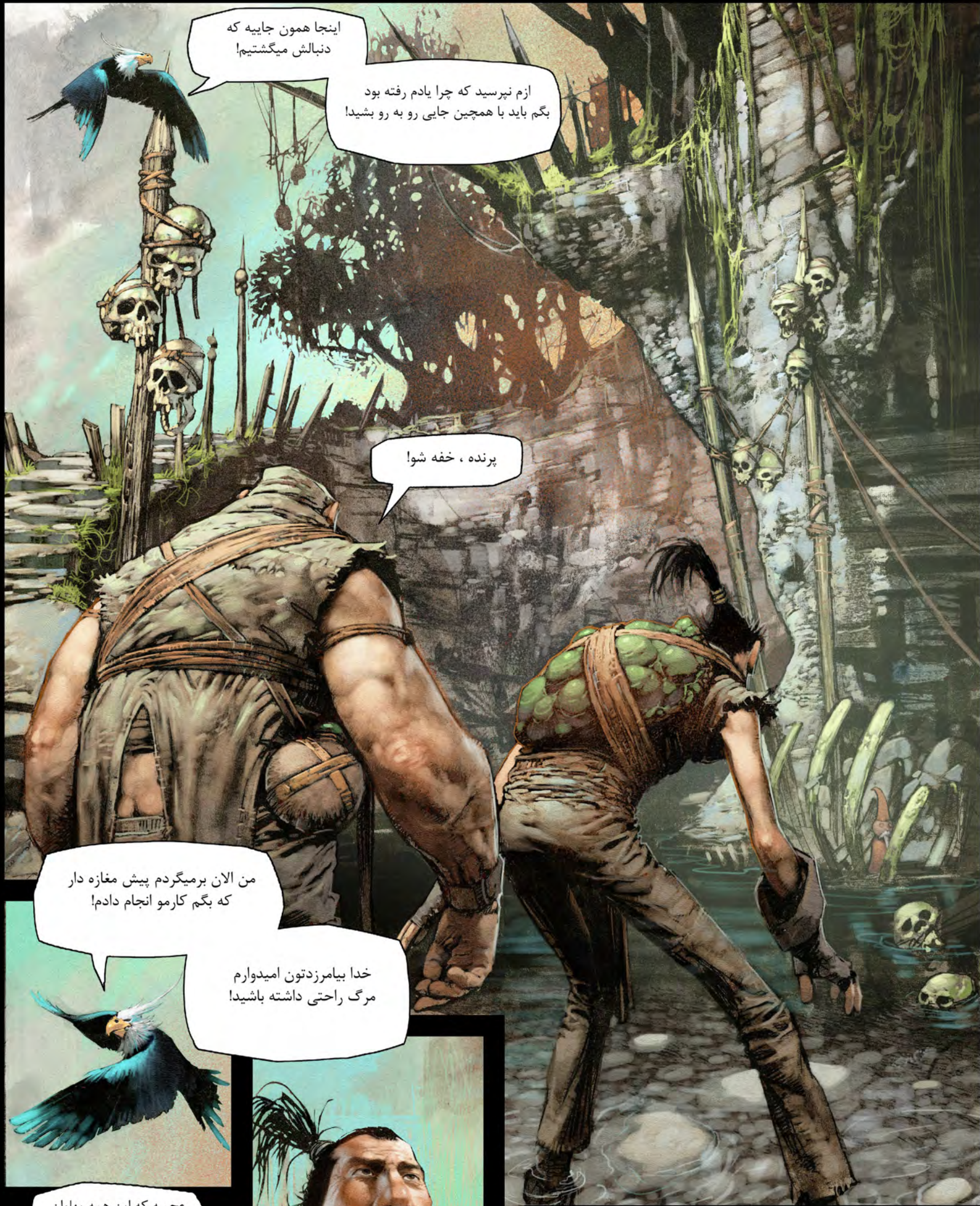
من خیلی شما رو به
شمشیر نزدیک کردم!

اینجاش دیگه با خودتون
که رد بشید از...

...روشان

دوباره شروع کرد!





اینجا همون جایبه که
دنبالش میگشتیم!

ازم نپرسید که چرا یادم رفته بود
بگم باید با همچین جایی رو به رو بشید!

پرنده ، خفه شو!

من الان برمبگردم پیش مغازه دار
که بگم کارمو انجام دادم!

خدا بیامرزتون امیدوارم
مرگ راحتی داشته باشید!

عجیبه که این همه پهلوان
جونشون رو اینجا از دست
دادند ، نه؟

کی به جونشون اهمیت میده؟
مهم غنیمت هاشونه که اینجا
از خودشون باقی گذاشتند!

باید از هم جدا شیم...

یه نفر تیغه رو پیدا میکنه
یه نفر هم دسته رو!





دسته شمشیر و تیغه اون...



کاشکی کله ام کوچیکتر بودا حیف...



فکر میکنی پرنده راست میگفت که روشن ابدی کننده رو از فروشگاه مخفی دزدیده؟

فقط تویی که این داستان های ترسناک رو باور میکنی.



چون نمیخوای تو در دسر و زحمت بیفتی این داستان های ترسناک و شیطانی رو باور نمیکنی ، مگه نه؟

یه خانم پیری میگفت یک روز شیاطین من میخورندا!



حتی پهلوان ها هم از روشن میترسندا.



آه! بازم یه جوب کثیف دیگه. این غورباقه ها چندش آورن.

هی این چیه!؟



بندازش!



شمشیری که ما
دنبالشیم ارزشش
بیشتر از اوناست!



خب بابا!



واای!!



یعنی خودشه؟



خود خودشه!



باید مواظب باشم
دستمو نبررم.



بدجوری گیر کرده
نمیتونم درش بیارم بدون...

دسته...



گفتی دسته؟



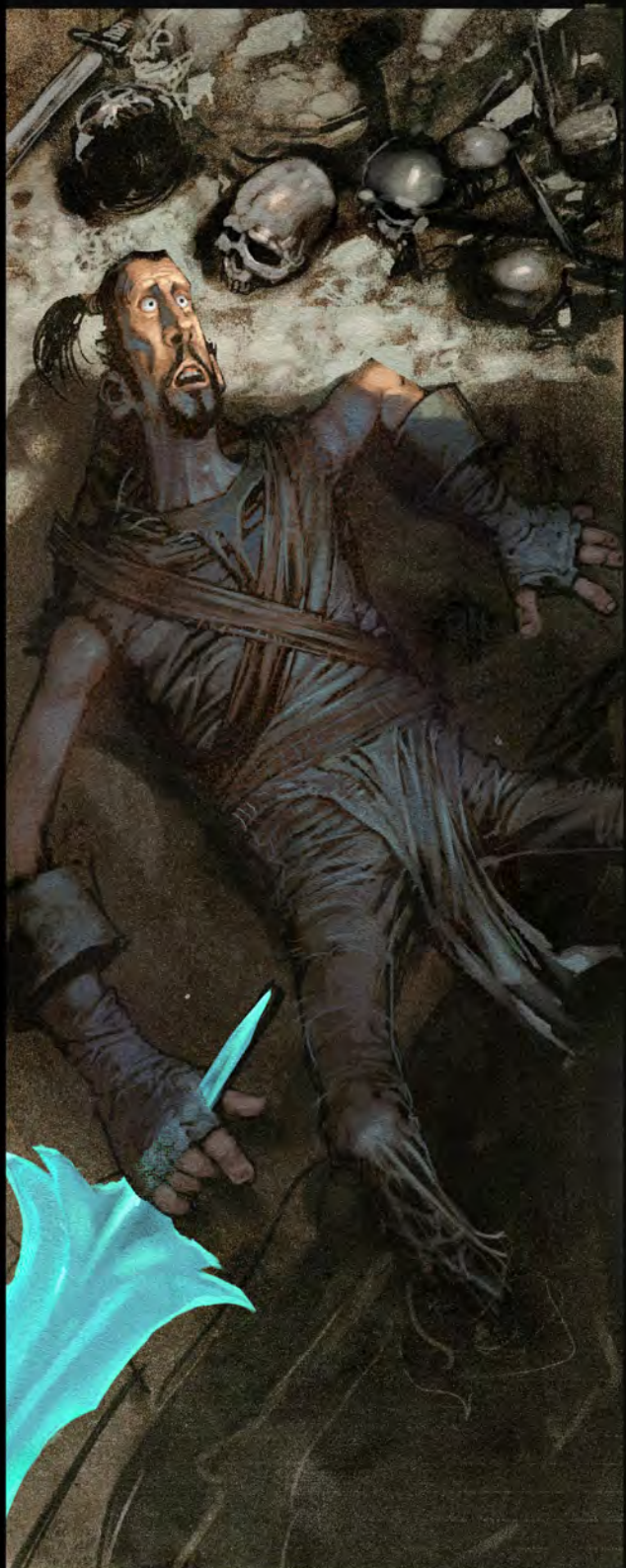
پس خیال بیرون
اومدن نداری ، نه؟
چی گفتی؟ امثال منو
زیاد دیدی؟

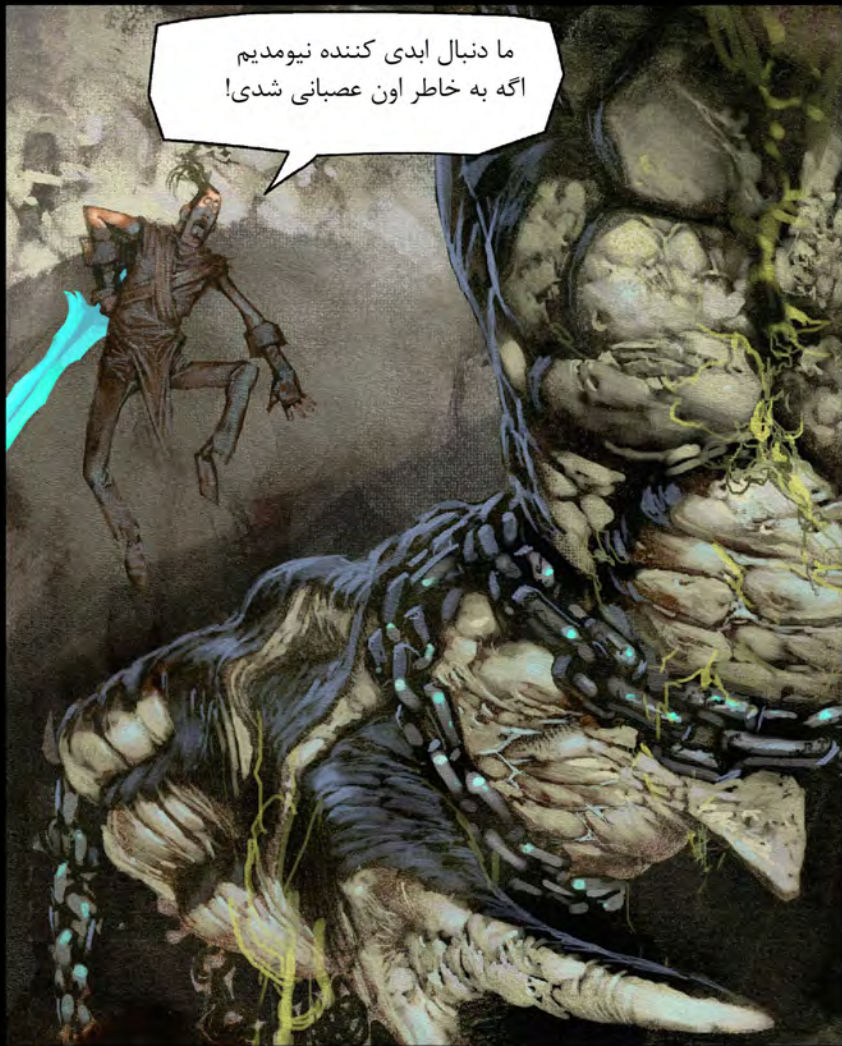
مطمئن باش ، بالاخره
باهم کنار میایم...

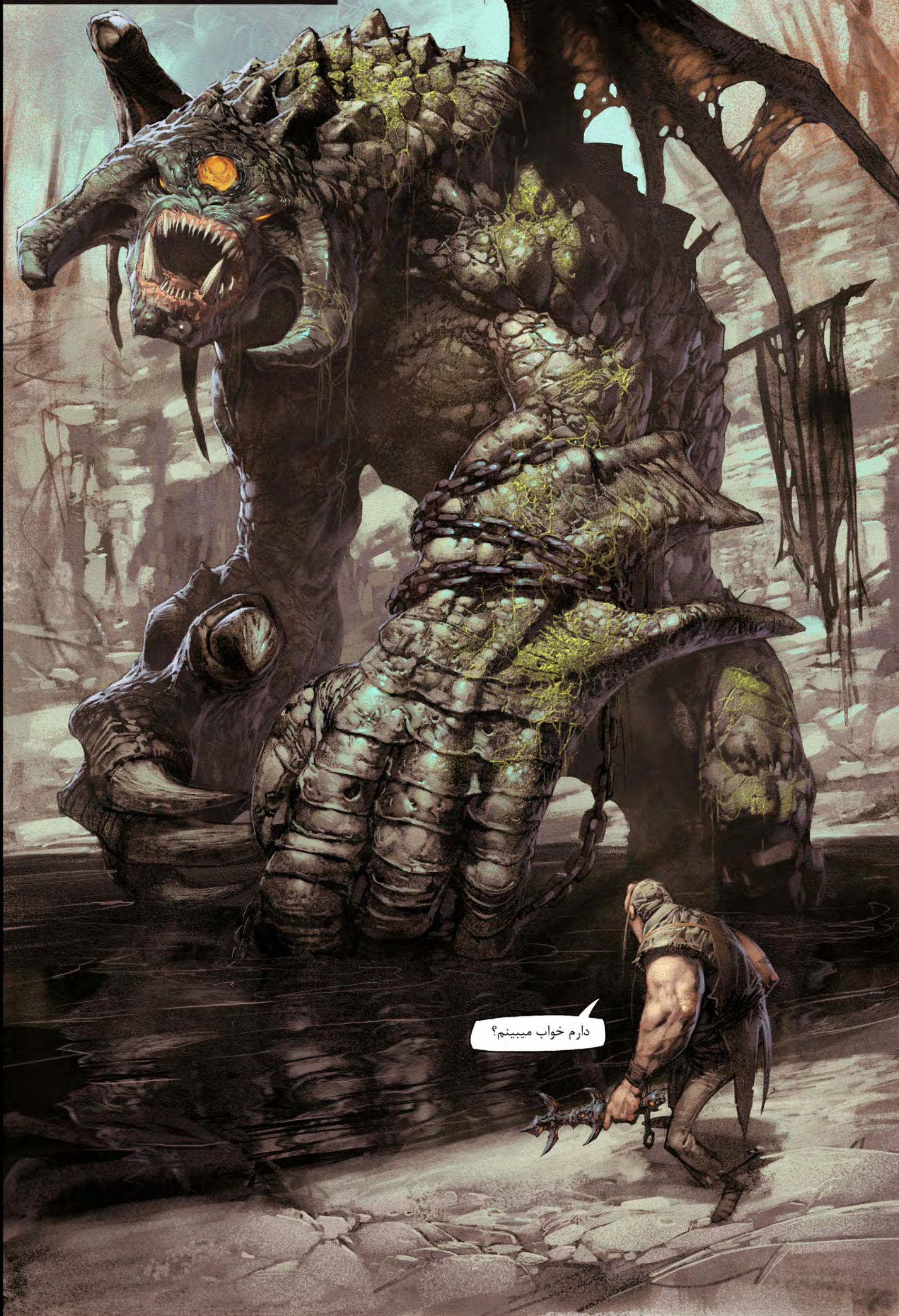


بعضی وقت ها آدم
عاقل هم مجبور
میشه از...

...زور استفاده
کنه!







دارم خواب میبینم؟





نفس
نفس زدن



نفس
نفس زدن



باید روشن رو دیده باشی
که اینجوری شدی!



چه چیز با حالیه!
این عتیقه ست ، نه؟

هیچوقت فکر نمیکردم بتونم
رو از نزدیک
Demon Edge
بینم قدرت عجیبی ازش آزاد میشه!



بینم چیه...

دستتو
بکش!



منم از مال تو
خوشم نمیداد!

اصلا از اون اشغال
درب و داغونت خوشم نمیداد!



چشم نداری ببینی من دارم
با تیغه خوشکلم حال میکنم!؟

صبر کن بینم
الان کجا باید بریم؟

معلومه! برمیگردیم فروشگاه مخفی
تا جنس ها رو به مغازه دار
امین برگردونیم!

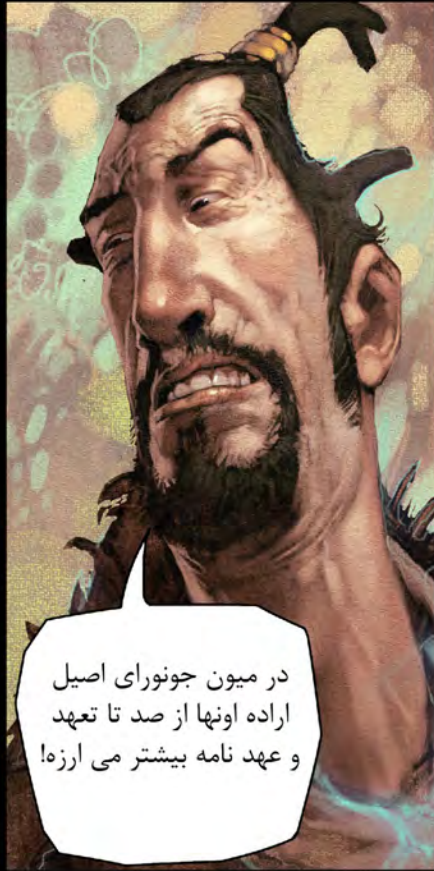


مغازه دار؟ اگه نظر
منو بخوای اون پول
خوبی بهمون نمیده

نظرتو نخواستیم از اولش هم
قرارمون همین بود---



نه این حرف تو بود!
من قبول نکردم!



در میون جونورای اصیل
اراده اونها از صد تا تعهد
و عهد نامه بیشتر می ارزه!



اصیل؟! من با کی
دارم صحبت میکنم؟



منم همین سوال رو از تو دارم!
اون لهجه مادریه داغونت و اون
غوزت که باعث میشه خم راه بری
کاملا رفتارت رو توجیه میکنه.



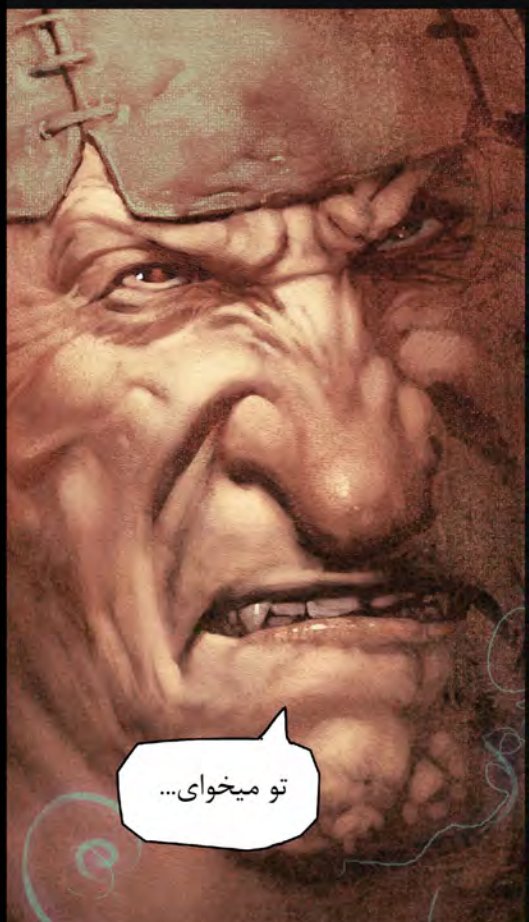
من با این حرفای خوشگل
موشکل که میزنی خر نمیشم و
همین یه خورده خرت و پرتیم که
جمع کردم به حرف یه مغازه دار
عوضی و یه عوضی
مثل تو دور نمیندازم!

بذار یه جور دیگه برات توضیح بدم.
به روحم قسم اگه لازم باشه از رو
جنازت در شم تو اون دسته
شمشیر رو به من میدی!



ای لاغر مردنی!
تموم این مدت میخواستی
منو بچاپی ، نه؟

حرکات من از روی صداقت و خصلته
دو تا صفتی که مطمئنم توی فکر آلوده
و ضعفیت هیچ جایی نداره.



تو میخوای...



...منو گول بزنی!

THOK!



فکر میکردم
بهت اعتماد دارم!



دفعه آخرت
باشه!

تو هم
همینطور!



KKKKK
ZZZZZ
ZZZZZ



چی؟!



بهش دست
نزن!





ما اومدیم رفیق!



که از تو دفاع کنیم!



دایره‌های بیچاره!

ریدینت‌های خوشخیال!



ها ها مال منه!

نخیرم!

هی داری خفم! میکنی عوضی!



نه!



شمشیرم!

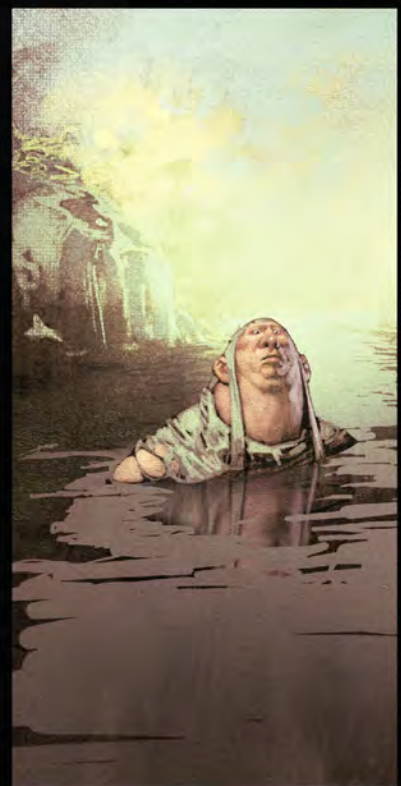
صدای افتادن درآب

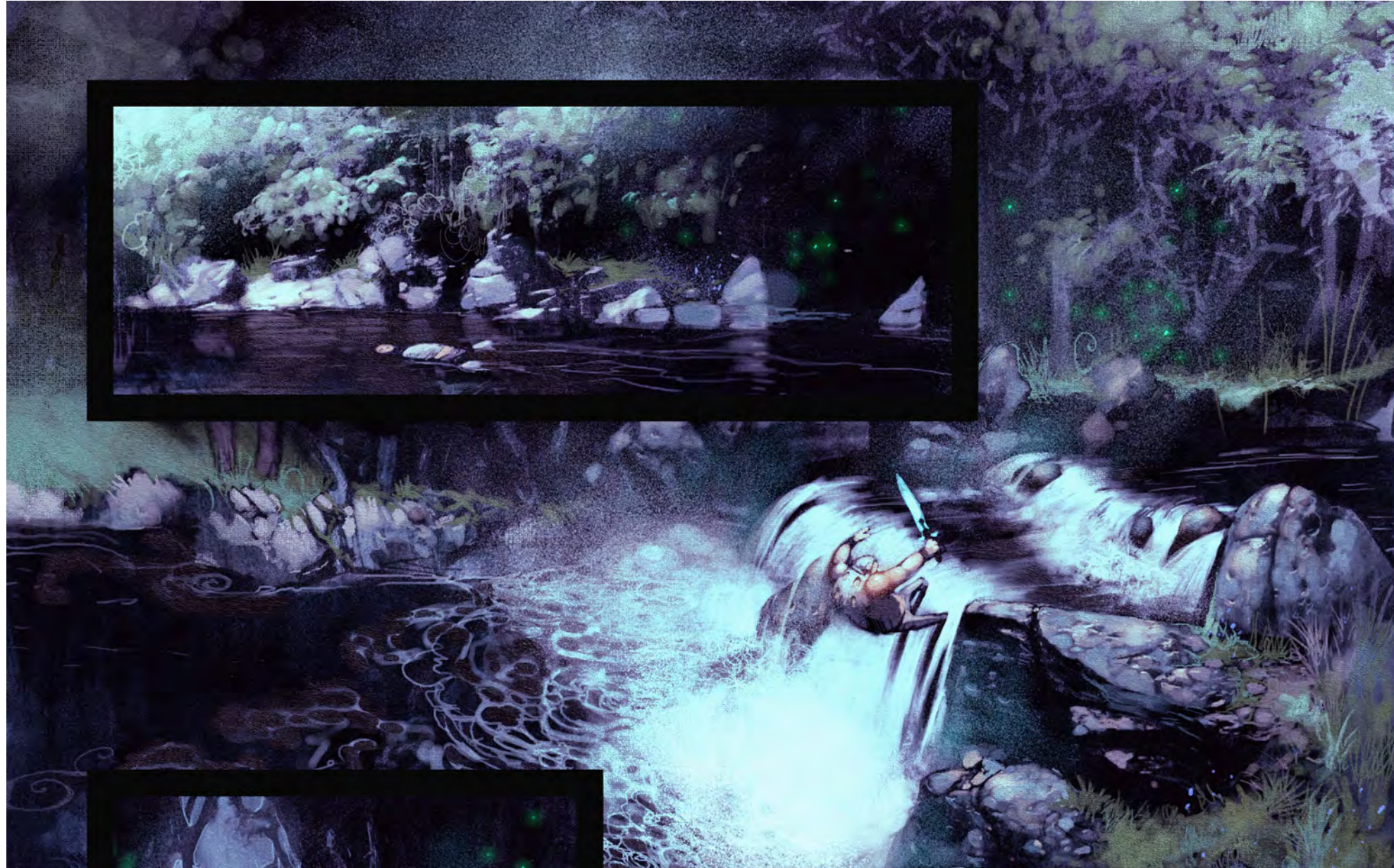
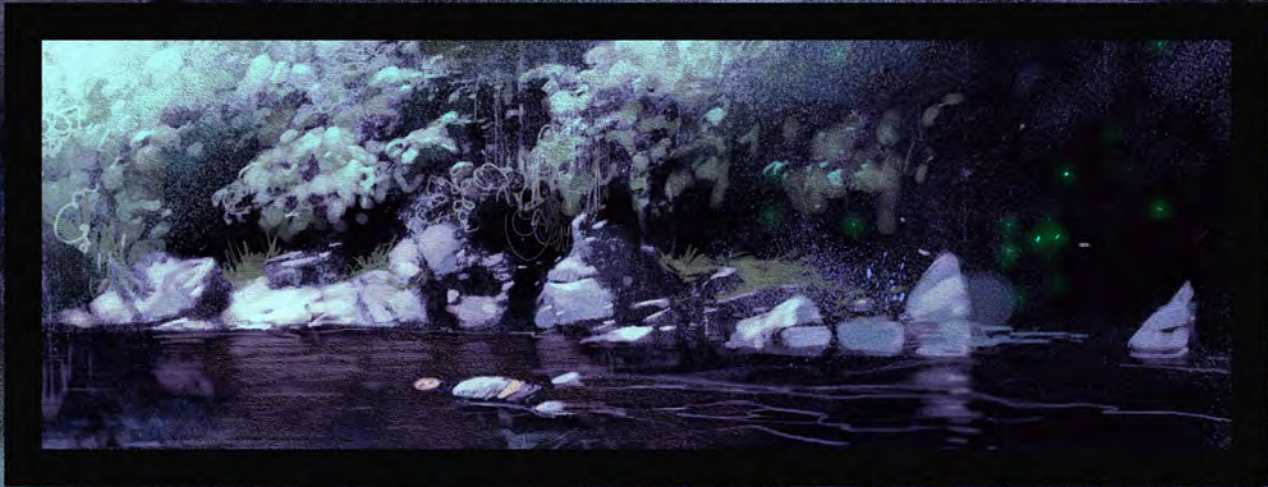


چی؟

داداش جلو دایرها وایسا!

آره، این سگا باید بمیرن!





آخیش!

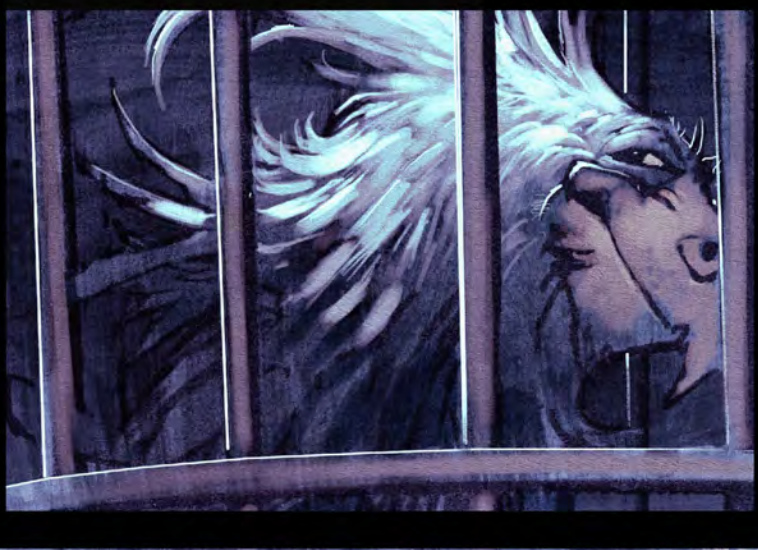


اینجا خیلی ساکنه کوچکترین حرکت همه رو از خواب بیدار میکنه.

نباید این کار رو بکنم صبر میکنم تا صبح بشه.



باید یه جایی رو پیدا کنم که شب رو بگذرونم.





کی گفته فقط پهلوان ها میتونن این شمشیر رو دستشون بگیرن؟



انگار کارمو دارم درست انجام میدم.

انگار این شمشیر هم میخواد که من داشته باشمش.



من تقریبا تو یه نبرد تن به تن با روشن بودم!

این خیلی قهرمانانه است.



این شمشیر سیتیل رو رهاش کرد پیش ریدینت ها ولی منو نجات داد تا نگهش دارم!

اگه من یه قهرمان بشم دیگه دور و بر اون مغازه نمیبیلکم.



بر خلاف همیشه دوست دارم تنبلی رو بذارم کنار.

بهتره که یه فاصله ای بین من و اون حقه باز ها باشه.



وقتشه که مثل یک قهرمان عمل کنم قبل از این که شمشیر این رو ازم بخواد.



فکر کنم... شمشیرو... نگهش دارم...

...خور و پوف کردن...





این جا
چه خبره!

باشه قبوله!

خیلی خب!

اوه!

هورا!

دیگه از این
بدتر نمیشه!

آخ!

نمیتونم حرکت
کنم!

اوه خدای
من ، نه!



این مایه افتخاره!

خیالت راحت این افتخار مال منه.



اسمت کوییرت هست نه؟



باید ازتون تشکر کنم ، قربان!

احساس خوبی داشتم وقتی دیدم داری مخفی کاری میکنی!



منم یه روزی این جایی که تو نشسته بودی نشسته بودم و قرن ها طول میکشه تا به جایی که من هستم برسی. شاید هم شانست بگیره بعد از هر دهه یک سری احمق به افسانه ها شک کنند!



بذار از سال ها تجربه و اشتباهاتم آخرین نصیحتم رو بهت بکنم :

وزنت رو با پاهات نگه دار نه کمرت.



بازم ازت ممنونم ، خداحافظ!



آه! Demon Edge
دوست داشتنی!



میدونستم بالاخره خودت
یه جوری برمیگردی.



همیشه همین کار رو میکنی!



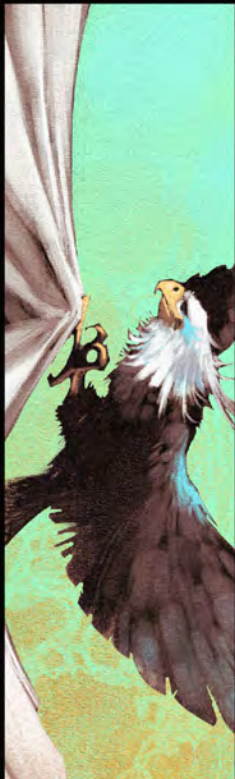
نمیدونم چه جوری از
پسش بر میای ولی...
غصه نخور!



Klik!



با افتخار!



پایان!

گم شده!

تا به حال این دو نفر را دیده اید؟



افراد و شرکای سابقه دار محرومند!
کمک کنید تا این انجمن و حزب رو ترمیم کنیم!

سیتیل و کرت از اعضای افتخاریه انجمن دزدان هستن!
تنها مقداری از پرداخت بدهیشون عقب افتاده!
اشتباه برداشت شده توسط جامعه ای مقید ،
آن ها محبوب همتایان اخمویشان ، کسانی که آن ها را به
عنوان نماد دزدی و قاچاقچی گری میشناسند!
هستند. تقدیر نشده توسط شاعران سلطنتی ،
اسم اونا هنوز با زیرکی و دورویی هم ردیف است!

جستجوگران خستگی ناپذیر آثار باستانی ،
خیر نسبت به مردمانشان ، اساتیدی میانه رو
وصرفه جو که اصول رذالت رو به تازه کارهای آموزش
میدن! لطفا هرگونه اطلاعات رو به اسلای کاتلس ،
معاون ما در می خونه ی "براگارت ساکت" اطلاع دهید.
آخرین بار در نزدیکی فروشگاه مخفی دیده شده اند!
دل همکاران ما برای شما تنگ شده!



البته قضیه مال خیلی وقت پیشه!

یادته نزدیک روشن چه لجن زاری بود!

چند سال طول کشید و کلی نقشه و برنامه ریختم تا تونستم این رفیقمون رو نجات بدم.



واسه این کار خیلی هم عجله نکردی!



وقتم صرف این شد که از دوباره قربانی شدن به دست این کریپ های وحشی جلوگیری کنم!



از ردینت ها بدتم نمیومدا!



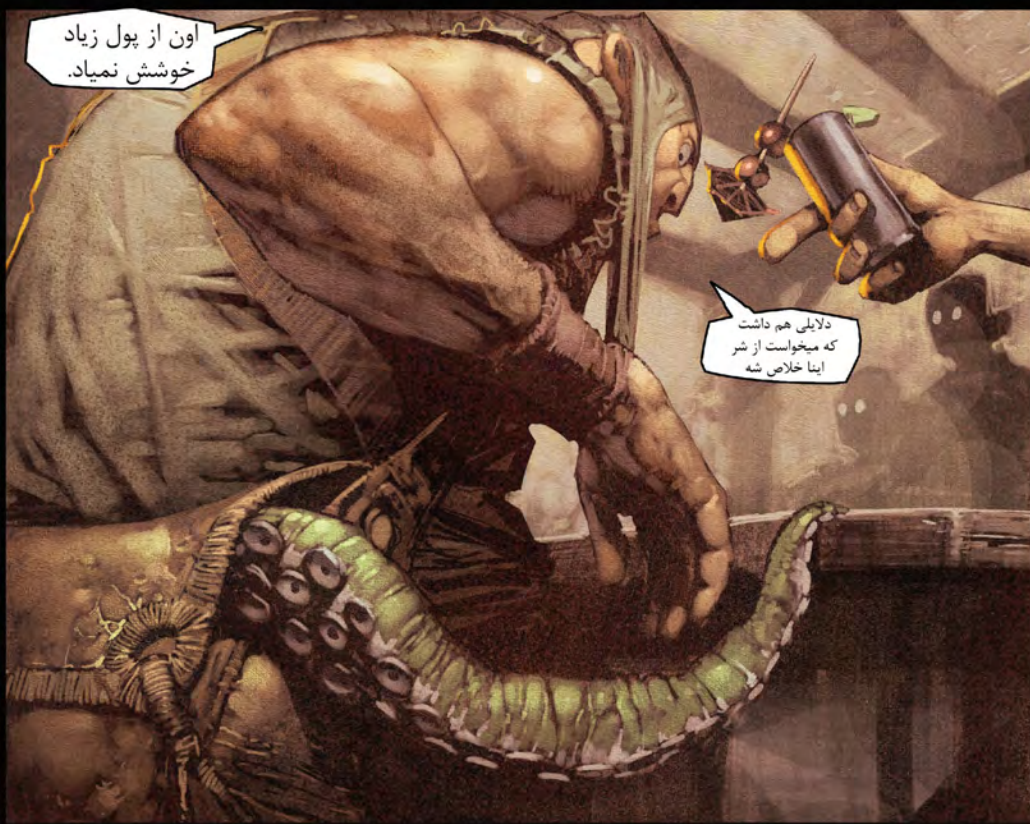
درسته ، رنگ سبز خیلی به من میاد!



اون شب که همدیگرو گم کردیم ترسیدم که بمیرم تمام اون سال ها به جای کلاه به کون رو سرم بود...



دور بعد به حساب کوییرته!
اینطور که معلومه یه منبع
درآمد جدید پیدا کرده!



اون از پول زیاد
خوشش نمياد.

دلایلی هم داشت
که میخواست از شر
اینها خلاص شه



thwap!



البته جهت اطمینان...
فواید خودش رو
هم داره!